

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### تحقیق مرحوم اصفهانی:

بحث در فرمایش مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) است. در دو جلسہ‌ی گذشته عمده فرمایش ایشان را بیان کردیم. ایشان فرمودند اغراض بر سه قسم است؛ قسم اول آنست که غرض وجوب عقلی نفسی دارد و قسم دوم آن است که وجوب عقلی مقدّمی دارد و قسم سوم آن است که وجوب شرعی لَبّی دارد. یعنی غرضی است که شارع متوجه او است و چه بسا آن غرض را هم بیان کرده باشد. مثلاً در نماز، روزه، حج و بسیاری از این واجبات اغراضی که در آن وجود دارد از این نوع غرض سوم است، حالا اگر چه مرحوم محقق اصفهانی به این مطلب تصریح نفرموده، اما وقتی کلام ایشان را بررسی می‌کنیم نتیجه این می‌شود که غرض نوع اول، جایی که وجوب عقلی نفسی دارد نادر است، غرض نوع دوم هم، حالا یک مقداری دایره‌اش وسیع‌تر از غرض نوع اول است، اما اکثر اغراضی که در واجبات شرعیّه مورد نظر شارع است، غایاتی که در نظر شارع مقدّس است از نوع سوم است.

فرموده‌اند که بین اولی و سومی، یعنی بین جایی که ملاک و غرض عقلی است و جایی که ملاک و غرض شرعی است این فرق وجود دارد که در ملاکات عقلیه ولو به حسب ظاهر عنوان حیثیت تعلیلیه را داشته باشند اما در تمام احکام عقلیه و موارد عقلیه ملاکات عنوان حیثیت تقییدیه را دارند، یعنی جزء الموضوع هستند، یعنی در موضوع اخذ شدند. و بعد فرمودند که در نوع سوم که غرض شرعی است، تمام حیثیات عنوان حیثیات تعلیلیه را دارد، یعنی اگر شارع می‌فرماید «أقم الصلاة لذكری» این لذكری عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد، اگر می‌فرماید «كتب عليكم الصيام لعلكم تتقون» این لعلكم تتقون حیثیت تعلیلیه است. ایشان می‌فرماید اصلاً در اغراض شرعیّه مجالی برای حیثیت تقییدیه نیست. این بحث خیلی مهم و کلیدی است و همه جای فقه و اصول این بحث مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما سوال این است که در باب احکام عقلیه و اغراض عقلیه، در اینکه آنجا حیثیت تقییدیه باشد، مسئله تا حدّی روشن است، برای اینکه خود آن غرض مستقلاً در نظر عقل محوریت دارد و اینطور نیست که آنجا حیثیت، حیثیت تعلیلیه باشد. اگر گفتیم که ضرب حسنٌ للتأديب، این درست است به حسب ظاهر عنوان تعلیلی دارد، اما در واقع تقییدی است، یعنی چه؟ یعنی التأديب حسنٌ، آن وقت از مرحوم اصفهانی سوال می‌شود که ما در باب اغراض عقلیه می‌پذیریم و مسئله تا حدّی روشن است، اما چه دلیلی برای این طرف مطلب دارید؟ چه دلیلی دارید که تمام اغراض شرعیّه در عنوان حیثیت تعلیلیه قرار می‌گیرد و اصلاً در اغراض شرعیّه مجالی برای حیثیت تقییدیه نیست؟

در عبارت مرحوم اصفهانی این را نمی‌بینید اما به نظر ما این روشن است که ایشان می‌خواهند بگویند اکثر اغراضی که در شریعت ذکر شده، اکثر این فلسفه‌ی احکامی که ذکر شده عنوان غرض شرعی را دارند و حیثیت تقییدیه نیستند و می‌فرمایند مجالی نیست که اینها حیثیت تقییدیه داشته باشند. می‌گوئیم «أقم الصلاة لذكری» این مثل اضرب للتأديب نیست! در اضرب للتأديب می‌گوئیم آنچه که متعلّق برای حکم قرار گرفته تأديب است، اما ایشان می‌فرماید در أقم الصلاة لذكری آنچه که متعلّق

برای بعث و متعلق برای امر قرار گرفته صلاة است، کسی نمی‌تواند بگوید اینجا «ذکر» متعلق «بعث» است، در حقیقت «ذکر» متعلق برای امر قرار گرفته. نماز متعلق برای امر است و لذلکری حیثیت تعلیلیه است و اصلاً مجالی نیست که در اینجا بگوئیم این عنوان حیثیت تقییدیه را دارد. بیان و استدلال ایشان این است: «إذ لا يتَّصف الفعل بأنه واجب شرعي إلا إذا وقع في حيز البعث والتحرّك»؛ چه زمانی می‌توانیم بگوئیم این واجب شرعی است؟ زمانی که در دایره بعث قرار بگیرد در حیز بعث یعنی امر قرار بگیرد. و باز تکرار می‌کنند «و لا موقع للاتّصاف به واقعاً و ظاهراً إلا من حيث تعلّق البعث به»؛ اصلاً باید ببینیم فرودگاه وجوب کجاست؟ در شریعت فرودگاه وجوب صلاة است که می‌گوئیم نماز واجب است، نمی‌گوئیم ذکر واجب است، می‌بینیم روزه را واجب کرده، اما نمی‌گوئیم تحصیل تقوا واجب است، نمی‌توانیم بگوئیم از این آیه لعلمک تتقون استفاده می‌کنیم که تحصیل تقوا واجب، آنچه واجب است صیام است، حالا باز در روایات داریم «صوموا تصحّوا» ایشان می‌فرماید آنچه اینجا واجب است چیست؟ صوم است، و نمیتوان گفت صحّت متعلق بعث قرار گرفته است.

در آخر يك نتیجه‌ی می‌گیرند و می‌فرمایند: «فليس الغرض مراداً و لا واجباً شرعاً لا بالذات و لا بالعرض»، غرض یعنی غرض شرعی، در اغراض شرعیّه مراد نیست، مراد یعنی مطلوبی که مورد طلب واقع شده باشد، نه مراد عرفی! مراد نیست یعنی مورد طلب و متعلق طلب واقع نشده، حتّی ایشان می‌فرماید در اغراض شرعیّه کسی نگوید بالإصالة صلاة واجب است، بالعرض ذکر واجب است، بالإصالة صوم واجب است و بالعرض تقوا واجب است، نه! اصلاً در اغراض شرعیّه مولویه غرض متعلق وجود نیست «لا بالذات و لا بالعرض» مطلوب مولا نیست لا بالذات و لا بالعرض، آنچه طلب به آن واقع شده این فعل است، شارع فرموده صوموا، صوم را باید انجام بدهیم، آنچه متعلق برای طلب قرار گرفته صحّت نیست.

پس مرحوم اصفهانی معتقدند تمام اغراض عقلیه عنوان حیث تقییدی را دارد و در مقابل، تمام اغراض شرعیّه عنوان حیث تعلیلی را دارند و اصلاً مجالی نیست برای حیث تقییدی وجود ندارد. بعبارةً أُخري مرحوم اصفهانی می‌فرمایند کسی توهّم نکند که ممکن است آنچه در شریعت به عنوان علّت و غرض در واجبات ذکر شده عنوان حیثیت تقییدیه را داشته باشد، خیر تمام اینها عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد.

نتیجه این می‌شود، چون این تحقیق را مرحوم اصفهانی الآن در بحث اقل و اکثر ارتباطی مطرح می‌کند، قبلاً عرض کردیم دلیل دوم احتیاطی‌ها در اقل و اکثر ارتباطی این بود که احتمال می‌دهیم غرض مولا در آن جزء دهم باشد و تحصیل الغرض واجب، پس باید آن جزء دهم را بیاوریم. با این تحقیقی که مرحوم اصفهانی کردند می‌فرمایند تحصیل الغرض «إذا كان عقلياً يكون واجباً و إذا كان شرعياً لا يكون واجباً» حالا در این نماز مولا يك غرضی دارد، ما هم نمی‌دانیم این غرضش در ضمن نه جزء است یا با جزء دهم تحقق پیدا می‌کند، تحصیل غرض چون این مسلم غرض شرعی است، اینجا عقل غرضی را درک نمی‌کند و نمی‌فهمد سوره یا بقیه اجزای نماز چه ملاکی دارد؟ غرضی که در اینجا است غرض شرعی مولوی است و باز این تحقیقی که مرحوم اصفهانی بیان کردند تحصیل غرض مولوی واجب نیست. وقتی واجب نبود، می‌گوییم برویم فقط سراغ آنکه امر به او تعلق پیدا کرده است. آن مقداری که یقیناً امر به او تعلق پیدا کرده اقل است، پس ما باید اقل را اتیان کنیم و دیگر مجالی برای وجوب اکثر نیست.

### آثار و نتایج نظر مرحوم اصفهانی

بر این فرمایش مرحوم اصفهانی چند اثر قهری مترتب می‌شود که ما سه مورد آن را که با هم مرتبط است، بیان می‌کنیم ولو این هم در کلمات ایشان نیامده است.

**نخست:** اولین اثر این است که ما چیزی به نام علّت و حکمت نداریم، لازمه‌ی این فرمایش مرحوم اصفهانی و این تحقیق این است: از آنجا که تحصیل اغراض شرعیّه واجب نیست و خودش مراد و متعلق امر نیست، پس «لا فرق بین العلة و الحکمة». این مطلب ذهن خیلی از بزرگان را مشغول کرده که فرق بین علّت و حکمت چیست؟ ما نه در آیه‌ای، نه در روایتی، جایی نداریم که فرق واضح میان علّت و حکمت ذکر کرده باشند، يك مطلبی است که در کلمات اصولیین آمده، بعد که فرق را هم ذکر می‌کنند،

ما در کتاب تلقیح مصنوعی فرقهایی را میان علّت و حکمت ذکر کردیم، بعد که فرق ذکر می‌شود می‌گوئیم حالا از کجا بفهمیم این «أقم الصلاة لذكری» علّت است یا حکمت؟ ولو آنجا يك ضوابطی ذکر کردیم ولی آخر الامر باز با يك ضابطه‌ی خیلی روشن و واضح، يك میزان روشنی که بگوئیم این علّت است و این حکمت، نمی‌رسیم. این مطلب از مرحوم نائینی معروف است، من جایی خودم ندیدم، البته شاید در فوائد هم باشد، ولی از مرحوم محقق نائینی معروف است، می‌فرماید 30 سال است که فکر می‌کنم فرق میان علّت و حکمت چیست؟ هنوز به نتیجه‌ای نرسیدم.

این تحقیق مرحوم محقق اصفهانی، اولین اثرش این است که ما دیگر چیزی به نام علّت و حکمت نداریم، هر آنچه که در شرع وجود دارد عنوان غایت شرعی را دارد، عنوان غرض شرعی را دارد، این غرض شرعی هم تحصیلش واجب نیست و تماماً عنوان حیثیت تعلیلیه را دارد، این اولین نکته.

**دوم:** اثر دوم که بر فرمایش اصفهانی بار می‌شود این است که دیگر نباید چیزی به نام قیاس منصوص العلة داشته باشیم. ما اگر بگوئیم الخمر مسکّر بعد بگوئیم این مسکّر منصوص العلة است، بعد در هر جا که این مسکّر باشد می‌گوئیم آن هم حرام است. مرحوم اصفهانی وقتی می‌فرماید حرمت آمده روی خمر، حالا یکی از اغراض شارع این است که «الخمر حرامٌ لآئه مسکّر» اما نمی‌توانیم تعدّی کرده و بگوئیم هر جا مسکّریت بود حرمت وجود دارد. برای اینکه این تعدّی زمانی است که بگوئیم لآئه مسکّر، عنوان حیثیت تقییدیه دارد، بگوئیم شارع که فرموده «الخمر حرامٌ لآئه مسکّر» مثل این است که الضرب واجبٌ للتأديب، همانطور که در آن مثال می‌گوئیم التأديب حقيقةً واجبٌ، عنوان حیثیت تقییدیه دارد و اگر در اینجا هم حیثیت تقییدیه داشته باشد باید بگوئیم حقيقةً المسکر حرامٌ، خمر يك مصداقي از آن است، آنچه حقیقتاً حرمت روی آن آمده اسکار است، اما شما دیدید که ایشان فرمودند لا مجال در اغراض و علل شرعیّه که ما مسئله‌ی حیثیت تقییدیه را مطرح کنیم، اصلاً مجالی برای این نیست و دلیلی که آوردند و من عبارت را خواندم که آقایان روی آن عنایت کنند، می‌فرمایند چه چیز در شریعت متّصف به وجوب و حرمت است، حالا باز در عبارت ایشان بحث در وجوب آوردند و در محرّمات هم همینطور است، باید ببینیم چه چیز متّصف به وجوب است؟ صلاة، نه ذکر. چه چیز متّصف به حرمت است: خمر، نه اسکار. همان را باید بگیریم، وقتی این چنین است دیگر اسکار حیثیت تقییدیه ندارد، پس ما دیگر چیزی به نام قیاس منصوص العلة نباید داشته باشیم.

**سوم:** اثر سوم که این هم از همین اثر دوم در می‌آید این است که این تعریف معروفی که علما دارند «العلة تعمم و تخصص» روی این هم باید يك خط بطلان کشید، العلة تعمم در جایی است که حیثیت تقییدیه باشد، اما در جایی که حیث تعلیلی باشد تعمم و تخصص معنا ندارد.

این سه مطلبی که من گفته بودم اول در ذهنمان بود که این را به عنوان اشکال بر مرحوم محقق اصفهانی ذکر کنیم ولی ملاحظه کردم که ممکن است مرحوم محقق اصفهانی بفرمایند ما به این آثار ملتزم می‌شویم، وقتی می‌گوئیم در اغراض شرعیّه مجالی برای حیثیت تقییدیه نیست، ملتزم می‌شویم به اینکه اولاً لا فرق بین العلة و الحکمة و من یادم نمی‌آید آقایان اگر لطف کنید بررسی کنید، یادم نمی‌آید مرحوم اصفهانی جایی در اصول نسبت به این معنا اصلاً مطرح کرده باشد و این را پذیرفته باشد. در اصول مرحوم اصفهانی جایی پیدا کنیم مرحوم اصفهانی بگوید فرق بین علت و حکمت این است، من یادم نمی‌آید! این در کلمات مرحوم نائینی وجود دارد آن هم با آن مطلبی که عرض کردم ولی در کلمات اصفهانی نیست و لعلّ مرحوم اصفهانی این نظر را دارد که این حرف یعنی چه که ما يك چیزی را بگوئیم علت و يك چیزی را بگوئیم حکمت، البته در اغراض شرعیّه. در اغراض شرعیّه اصلاً متعلق امر نیستند تا ما بیائیم تفکیک کنیم بین العلة و الحکمة.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

